همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم به غزوه ی حنین رفتیم. هنگامی که با دشمن روبرو شدیم، من جلو رفته و از گردنه ای بالا رفتم. مردی از لشکر دشمن از روبرویم آمد که به سوی او تیراندازی کردم و از نگاهم پنهان شد؛ نمی دانم چه شد.

از سلمة بن اکوع رضی الله عنه روایت است که می گوید: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم به غزوه ی حنین رفتیم. هنگامی که با دشمن روبرو شدیم، من جلو رفته و از گردنه ای بالا رفتم. مردی از لشکر دشمن از روبرویم آمد که به سوی او تیراندازی کردم و از نگاهم پنهان شد؛ نمی دانم چه شد. به سوی دشمن نگاه کردم، دیدم که از گردنه ی دیگری سر برآوردند و در برابر صحابه قرار گرفتند. این بود که صحابه فرار کردند. من هم که دو لباس به عنوان ازار و پیراهن پوشیده بودم، شکست خورده و فرار کردم. چون ازارم باز شد، ازار و ردایم را جمع کردم و شکست خورده از کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم که بر قاطر شهباء (سفید همراه سیاهی) سوار بود، گذشتم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَقَدْ رَأَى ابْنُ الأَكْوَعِ فَزَعًا»: «ابن اکوع دچار وحشت شده است». هنگامی که دشمن به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، ایشان از قاطرش پایین آمد و یک مشت خاک از زمین برداشت و به چهره ی آنان ریخت و فرمود: «شَاهَتِ الْوُجُوهُ»: «این چهره ها زشت شوند». لذا الله متعال به وسیله ی همین مشت خاک، چشم های همه ی آنان را پر از خاک نمود. درنتیجه، پشت نموده و فرار کردند و اینگونه الله متعال آنها را شکست داد و رسول الله صلی الله علیه وسلم غنایمی را که از آنان بدست آمد، میان مسلمانان تقسیم کرد.

[صحیح است] [به روایت مسلم]

سلمة بن اکوع حکایت می کند که وی به همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم در غزوه ی حنین شرکت داشته است؛ غزوه ای که طی آن رسول الله صلی الله علیه وسلم با دو قبیله ی هوازن و ثقیف وارد جنگ می شود؛ زمانی که لشکر مسلمانان رویاروی دشمن قرار می گیرد، سلمه راهی میان دو کوه را در پیش گرفته و یکی از نیروهای دشمن را دیده و به سوی وی تیراندازی می کند. اما نیروی دشمن از چشم او پنهان می شود و سلمه نمی داند او را کشته است یا نه؛ در این بین کفار از راهی بین دو کوه دیگر آمده و با صحابه روبرو می شوند که در طی آن صحابه شکست خورده و سلمه به همراه آنها عقب نشینی می کند؛ و این در وضعیتی بوده که سلمه دو لباس بر تن داشته است و دو قسمت بالا و پایین بدن خود را پوشانده و به دلیل عجله ای که برای فرار داشته، شلوارش باز شده و هر دو را جمع کرده و پا به فرار می گذارد که در این حین از کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم می گذرد که ایشان بر قاطر شهبای خود سوار است و می فرماید: «سلمه بن اکوع دچار ترس شدیدی شده است». به هر حال زمانی که کفار به رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک می شوند و از هر سو سرازیر می شوند، ایشان از قاطرش پایین آمده و مشتی خاک از زمین بر می دارد و در صورت های آنها می پاشد و می فرماید: «این چهره ها زشت باد». و به این ترتیب الله متعال چشمان همه ی کافران را با همین مشت خاک پر می کند؛ و این سبب فرار کردن آنها شده و الله متعال آنها را شکست می دهد و رسول الله صلی الله علیه وسلم اموالی را که به جای گذاشتند، بین مسلمانان تقسیم می کند.